



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسؤول: مهدی رحمانیان
نشانی: نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند،کوچه آرشیا، پلاک ۶
تلفن: ۹۲-۸۸۶۵۴۳۹۰ نامبر: ۷۱۹-۸۸۸۸۰۰۰۰ تلفن آگهی‌ها: ۲۲-۸۸۹۸۶۸۲۰
امور مشترکین: تلفن: ۳۲-۸۸۸۱۴۳۳۰
توزیع: شرکت پیام‌سان پیروز تلفن: ۵-۶۶۲۷۲۱۳۰
چاپ: گل‌ریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲
www.sharhdaily.ir

تهران : اذان ظهر ۱۳:۰۴ اذان مغرب ۲۰:۴۱ اذان صبح فردا ۴:۰۲ طلوع آفتاب ۵:۴۸

درام‌های تلفنی

ساکسیفون



سوسن مقصودلو

-الو.
-بفرمایید.
-سلام دخترم.
-سلام،بفرمایید.
-آموزشگاه موسیقی؟
-بله.
-می‌تونم با آقای کیا صحبت کنم؟
-ایشون تشریف ندارن.
-چطور؟
-چی چطور؟
-چرا تشریف ندارن؟
-امروز؛ روز کاریشون نیست.
-آهان فکر کردم خدای نکرده گرفتاری براشون پیش آمده
-شما امری داشتین؟
-بیخیال شما به ساز واردید؟
-برای نوه‌تون می‌خوانن؟
-نه؛ برای خودم.
-چه خوب
-می‌خوام بدونم کی درس میده؟
-چه سازه؟
-ساکسیفون.
-...
-دارین می‌خندین؟
-...
-الو؟
-هاها - نه؛ بیخشید. آبدهنم پرید توی گلو.
-نفرمودید؟
-چیزو؟
-کی ساکسیفون درس میده؟
-اینجا؟
-خب آره دیگه.
-اینجا کسی ساکسیفون درس نمیده.
-پس چرا آقای کیا اینهمه تعریف آموزشگاه را می‌کرد.
-نظر لطفشونه ولی شما مستحضرید که.
-که کی چی؟
-که ساکسیفون ساز سنتی نیست.
-شما سنتی کارید؟
-بله ما در اینجا بیشتر سازهای ایرانی را آموزش می‌دیم.
-کی گفته ساکسیفون غریبه؟
-اصلا شما ریشه همه‌چیز را جست‌وجو کنید؛ سر از ایران درمیاره.
-شاید حق با شما باشه.
-حتما حق با منه. من هشتادسال موهامو توی آسیاب سفیدکردم.
-درسته. حالا چرا ساکسیفون؟
-دوست دارم.
-آخه ساکسیفون احتیاج به نفس قوی داره چون ساز بادیه
-از قدیم گفتن دود از کنده بلند میشه.
-حتما. برام جالبه چرا از میون اینهمه ساز ساکسیفون را دوست دارین و چرا اینقدر دیر به فکر یادگیری افتادین؟
-چون الان فراغت دارم.
-برای چی؟
-برای اینکه واسه دلم زندگی کنم.طوره؟
-...
-بچه که بودم واسه دل پدرومادرم زندگی کردم. بزرگ شدم واسه دل شوهر و بعد بچه و بعد نوه. حالا که همه رفتن سسی خودشون تا نوبت دل عزرائیل نشده، می‌خوام واسه دل خودم زندگی کنم.

مخبرالدوله

مقدمه‌نویسی «سید حسن خمینی» بر یک کتاب

● شرق: کتاب «انقلاب اخلاقی، راهی به راهی» مجموعه ۱۰ گفت‌وگوی تفصیلی عمیق و ۱۰ یادداشت ویژه در حوزه اخلاقی هنجاری است که به کوشش اصغر زارع کهنمویی تدوین و تألیف شده است. این مجموعه با مقدمه حجت‌الاسلام‌المسلمین سیدحسن خمینی باعنوان «به سوی جامعه اخلاقی» خرداد امسال توسط ستاد بزرگداشت امام خمینی(ره) منتشر شده است. اخلاقی، فصل نخست تغییر» پروژه فکری ـ مطبوعاتی دیگری است که اصغر زارع کهنمویی، در دست انتشار دارد. این اثر دوجلدی، مجموعه ۴۰ گفت‌وگوی عمیق و تفصیلی با اندیشمندان برجسته کشور است که در هشت فصل دین، حقوق، سیاست، جامعه‌شناسی، هنر، رسانه، اقتصاد و سلامت تنظیم شده است. گفت‌وگوی نگارنده با دکتر ناصر کاتوزیان در تبیین نسبت اخلاقی و حقوق یکی از این ۴۰ گفت‌وگو است.

شرق

گزارش میدانی

به‌مناسبت سالگرد رونمایی از مجسمه «فردوسی» در تهران «حکیم توس» در حصار واژه‌های غریبه

سعید برآبادی

سه متر بالاتر از همه، برگردهای از سنگ مرمر تیره ایستاده باشی برای ۵۰ و خرده‌ای سال و حالا بالاتر از نگاه تو، کارگرانی ایستاده باشند به عرق‌ریزی و بالا بردن یک ساختمان چندین و چند طبقه. ایستاده باشی در یک بانچه کوچک، بسا گل‌هایی مرده و مالیخولیایی و زیربال عبای سنگی‌ات، کودکی سنگی نشسته باشد به دیدن تردیدبی سوال آدم‌ها؛ کنار هم. تصویر امروز فردوسی پیشگو، تصویر مجسمه‌ای بر فراز میدانی از میدان‌های اصلی پایتخت که در روزی حوالی همین روزها، نیم‌قرن پیش از تیشه‌کاری استاد مرحوم، «ابوالحسن خان صدیقی» بر جالیستاده و با چشمان سنگی‌اش به‌دنبال یک نگاه پرسشگر می‌گردد تا پاس‌سها را از حواله‌اش کند، پرسشی اما در میان نیست. مجسمه ۱۲متری اما شاید به دلیل سنگین بودن، قرعه فالش خوب درآمد و در فهرست مجسمه‌های دزدی تهران قرار نگرفت، تا تهران هنوز فردوسی‌اش را صاحب باشد بی‌آنکه نه او را بشناسد و نه سنگ‌تراشش را. آن طرف میدان، پیرمردی که کنار خیابان سال‌هاست پالتو می‌فروشد، مجسمه را می‌شناسد: «مجسمه فردوسی‌ه، از وقتی که یادم میاد همون جا بوده» اما نمی‌داند شاهکار کیست و چه سال‌هایی را بر تخته سنگش، روی تهران بوده. زیر پای فردوسی، وسط میدان، با لباس زرد، دو کارگر نشسته‌اند، بربری و کالباس می‌خورند. اولی می‌گوید مجسمه فردوسی است، دومی اما می‌پرد وسط حرفش که ائا! اسمش، شاهنامه بود! شاهنامه زیر بغل حکیم توس است، فکتری بسته و سنگی که «شفیعی کدکنی» چه

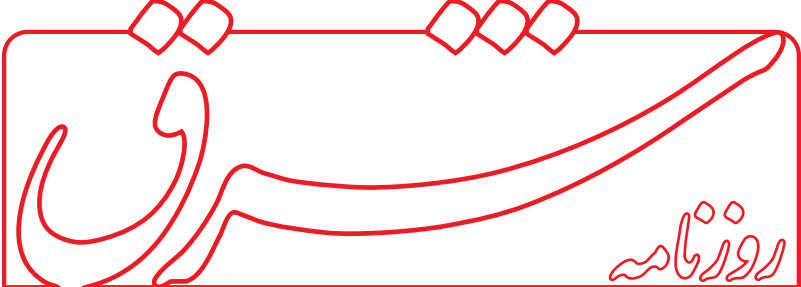


چهار راه جهان

خالق «لاست»

سریال جدید می‌سازد

فیلمنامه «توقف‌هایی در میانه مسیر» را در اصل برای تبدیل‌شدن به فیلم سینمایی به نگارش درآورد، اما «آبرامز» و گروه فیلم‌سازی‌اش قصد دارند آن را راهی در تست ساخت دارد. «جی‌جی آبرامز»، تهیه‌کننده جدید «جنگ ستارگان» را کارگردانی کند، در حال حاضر روی چند پروژه تلویزیونی هم کار می‌کند. یکی از سریال‌های در دست ساخت آبرامز اقتباس رمان «۱/۲/۳/۴» به قلم «استفن کینگ» است.



دوشنبه ۲۰ خرداد ۱۳۹۲ ، ۱ شعبان ۱۴۴۴ ، ۱۰ ژوئن ۲۰۱۴ ، سال دهم ، شماره ۱۷۵۳ ، ۱۶صفحه

پیام تسلیت «علیزاده» برای درگذشت «فریدون حافظی»

مهر: حسین علیزاده در پیامی به مناسبت درگذشت فریدون حافظی پیشکسوت موسیقی مطرح کرد: زلال وجودش همچو زلال زخمه‌هایش مهر و مهربانی بود. حسین علیزاده آهنگساز موسیقی ایرانی ضمن ابراز تأسف از درگذشت فریدون حافظی نوزاده تار، در پیام تسلیتی که در اختیار خبرگزاری مهر قرار داده، چنین آورده است: با تبسم می‌نواخت و با عشق نغمه‌ریز می‌کرد. سالیان متمادی نام زیبایی او که شاهنامه و غزل‌های عشق را تداعی‌کننده بود، شنیدیم و از وجود خالص و بی‌ادعای ایشان بهره‌مند شدیم. یادش گرامی.

بیهقی

نخستین گنگره‌نویسندگان و حرف‌های «نیما»



داریوش معمار

● اگر قرار باشد به نخستین تجمع نویسندگان ایران (برای احقاق حقوق نویسندگی‌شان) اشاره شود، احتمالاً طبق اسناد تاریخی بتوان اعتراض دسته‌جمعی ایشان در صحن بهارستان به روش کار اداره راهنمایی نامه‌نگاری (ممیزی) به ریاست «دشتی» را در نظر گرفت که شدت عمل زیادی در تفحص آثار با حمایت پهلوی اول (رضاخان) به خرج می‌داد، این اجتماع با اولین بورش ماموران، متفرق شد و جز کسب عنوان نخستین اقدام گروهی نتیجه و حاصلی نداشت. پس از سقوط رضاخان و پدید آمدن فضایی که در آن رایحه‌ای کهرمق از آزادی احساس می‌شد، شکل‌های رسمی نویسندگان که عناوینی بیشتر حزبی و سیاسی داشتند، شکل گرفت؛ «انجمن نویسندگان دموکرات» و «انجمن هواداران هنر و ادبیات امروز» دو شکل صاحب‌نام در آن زمان بودند، که راه به جایی نبردند و نتوانستند اعتماد عموم نویسندگان را به خود جلب کنند. اما طلیعه جدی شکل‌گیری کلونی از نویسندگان ایرانی به دعوت انجمن روابط فرهنگی ایران و اتحاد جماهیر شوروی (سابق) در ابتدای تابستان سال ۱۳۲۵ با ریاست «ملک‌الشعراى بهار» رخ داد، که در آن بیش از یکصدنفر از شاعران، نویسندگان و ادیبان گردهم آمدند و دیدگاه‌ها و نظرات فرهنگی و هنری خود را مطرح کردند. در این جلسه «اقوام‌السلطنه» نخست‌وزیر و «سادیچکف» سفیر کبیر دولت شوروی در ایران و عده‌ای از وزرا نیز حضور داشتند. نکته مهم این گردهمایی بخشی از قطعه‌نام پایانی در بند پنجم بود که طی آن کنگره، تأسیس یک کمیسیون تسکیناتی موقتی را که بنیاد اتحادیه گویندگان و نویسندگان ایرانی را پی‌ریزی کند، ضروری دانسته و اجرای این منظور را به هیأت‌ریسه محول کرده بود. این خواسته باعث شور و شوق میان نویسندگان شد، اما با پیشامدهای بعدی و تنگ شدن فضای عمومی و سیاسی تاده ۴۰ و ظهور نسلی تازه از نویسندگان هرگز محقق نشد. نخستین گنگره نویسندگان پس از سال‌ها که این هنر تنها موضوعی ذوقی و شخصی در ایران محسوب می‌شد و پس از انقلاب مشروطه که به‌واسطه انتشار شعرهای اجتماعی، رواج روزنامه و پاورقی‌نویسی و انتشار سفرنامه‌ها و رمان‌ها از محضر سلاطین به میان مردم آمده بود، جریان تازه از حضور اجتماعی و حقوق نویسندگی را محقق ساخت و چراغ تبدیل شدن نویسندگی به حرکتی مدنی را در جامعه ایران روشن کرد. اما درخصوص سبایل و حوادث مهم دیگری که به‌واسطه برگزاری این کنگره پدید آمد، می‌توان به حضور «نیما‌یوشیج» و سخنرانی او پیرامون هنر و ادبیات جدید و صادق هدایت و بزرگ علوی به‌عنوان نویسندگانی پیشرو اشاره کرد، همچنین حضور پنج نفر از بانوان شاعر و ادیب که سبایش‌های جدی از تأثیر زنان در ادبیات ایران بود. در این کنگره خانم‌ها ژاله سلطانی و سرور مهکامه از جمله کسانی بودند که شعر خواندند و خانم دکتر فاطمه سیاح سخنرانی مبسوطی درباره «وظیفه انتقاد در ادبیات» ایراد کرد. خانم فروغ حکمت و دکتر زهرا خاتلری‌کیا نیز در کنار آن سه‌نفر در کنگره حضور به‌هم رساندند. اما سخنرانی جالب و تأثیرگذار نیما در میان اسناد باقیمانده از این حضور، فصلی تازه در ادبیات فارسی است، او در بخشی از صحبت‌های خود می‌گوید: «آشنایی با زبان خارجی راه تازه‌ای را در پیش چشم من گذاشت. ثمره کاوش من در این راه... در منظومه «افسانه» من دیده (می‌شود. قسمتی از این منظومه در روزنامه دوست شهید من، میرزاده عشقی، چاپ شد، ولی قبلاً در سال ۱۳۰۰ منظومه‌ای به‌نام «قصه رنگ‌پریده» انتشار داده بودم. من پیش از آن شعری در دست ندارم. در پاییز سال ۱۳۰۱ نمونه دیگر از شیوه کار خود «ای شب» را. در روزنامه هفتگی «نویهار» دیدم. ششیه کار در هرکدام از این قطعات نیز زهرآگینی مخصوصاً در آن زمان به طرف طرفداران سبک قدیم بود.»

رویداد

نقش تصویر «لیلی و مجنون» بهرام دبیری بر فرش و بلور

● مهر: بهرام دبیری، هنرمند پیشکسوت نقاشی ایران از حکاکي برخی نقاشی‌هایش روی بلور و بافت برخی آثارش از مجموعه «لیلی و مجنون» روی فرش خراب داد. همچنین فرش‌هایی از روی مجموعه لیلی و مجنون بهرام دبیری در شهرهای کلاردشت و کاشان بافته می‌شود که این فرش‌ها تا پاییز آماده خواهد شد و در یک گالری در تهران به نمایش در خواهد آمد.



تولدی دیگر

۱۱۵ سال پس از آغاز «فدریکو گارسیا لورکا»

جویبارانِ خونِ منجمد*

برای زایش‌های مکرر او نبود. «لورکا» از سیاست چیزی نمی‌گفت، به همین دلیل بسیار سیاسی بود! آنچه او نمی‌فهمید ستایش و پرستش زور نزد مردمانش بود. چه فرق می‌کند فرانکو یا فردیناند؟ وقتی به استبداد عادت کردی... کسی که او را فروخت در ابتدا جمهوریرخواه بود و چون دفتر شعرش چاپ نشده بود، بعد به فرانکو پیوسته بود، «الفونسو» نامی داشت، از «لورکا» خوشش نمی‌آمد. در نبردهای میان جمهوریرخواهان و فرانکو، در یکی از خطوط درگیر، لفظ‌های آتش‌پس می‌شود. پسر عمویی به پسر عموی دیگر که در جبهه روبه‌روست، نصف پاکت سیگاراش را می‌دهد چون سیگار تمام شده است، بعد دوباره نبرد آغاز می‌شود. این را در کتاب «کاتالونیا» خوانده‌ام. شاید برای «لورکا» بپوچی این جدال احمقانه بیش از هر چیز دیگری آزادکننده است. «لورکا» طرف هیچکس نبود. ستمی که او ایستاده بود، ستم مردمی بود که شعر را زندگی می‌کردند و عشق را ستایش... مردمی که از مرگ بیزارند و بوی سیب نشسته در بطن ملافه‌های سپید را به بوی خون روی پارچه‌های کتان ترجیح می‌دهند. «لورکا» نه شاعر، نقاش، نمایشنامه‌نویس، بازیگر

بود. تشنه میان چشمه‌ای جوشان، همچون «یرما»...

*عبارتی از شاملو



رضا گوران

«لورکا» بیش از یک نفر بود. برای همین با مرگ کنار نمی‌آمد. رهایی همه آدم‌های درونش بود. هزار اسب سرکش سیاه، میان مرع خون... خون منجمد... در اتاق برای دوست‌تاش، «مردن» را بازی می‌کرد. کف اتاق دراز می‌کشید شروع به مردن می‌کرد و تا تمامی وجودش را تجزیه نمی‌کرد بازی تمام نمی‌شد. آنقدر که حال همه بد می‌شد. بعد بلند می‌شد و می‌خندید... پسرک کوچک‌تر که بود از پله کوچک جلوی خانه‌اش می‌ترسید. شاید از سقوط متفرق بود... نوشتن از «لورکا» برای من که حجم بیشتر آثارم را بر اساس و با نگاهی به آثار او ساختم، کار ساده‌ای نیست. «لورکا» خود، شعر بود، صور صلی وجودی که جاری در همه‌چیز بود، از خطوط طراحی روی کاغذ تا کلمه... «لورکا» خودش گنجایش خودش را نداشت. برای همین مرگ ناقرام میان زیتون‌زار با شلیک گلوله، زیر ماه، آن هم از پشت سر، را پذیرفت... کسی جز استبداد نمی‌توانست به آن همه زندگی پایان دهد. خودش هم از این همه شور که آبیستن زایشش بود خسته بود. «لورکا» برخلاف «یرما» همیشه باردار بود، اما سرزمنش گهواره امنی

در سایه کبود دو انگشت



یولاد جواهر حقیقی

متولد ۱۳۶۶ تهران است و تاکنون در چندین نمایشگاه گروهی و انفرادی در داخل و خارج کشور شرکت کرده است. در سال ۸۷، گالری آران، در سال ۸۸، سایت عکسبازی موزه بریتانیا و گالری راه ابریشم، در سال ۹۰، سایت عکسبازی گالری آران و در سال ۹۱ در گالری سبز و آرت فر مسکو، عکس‌های او را به نمایش درآورده‌اند.

